

سیمای یهود در قرآن

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالله حاجی‌صادقی، نماینده ولی‌فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

بخش چهارم



یکی از مواضع عملی یهود، مقابله با حرکت اصلاح‌گرایانه انبیای الهی بود و آنان به دنبال فساد بودند و تلاش داشتند، دیگران را به فساد بکشانند و در مقابل، با شعار انبیاء ﷺ که اصلاحات بود، مقابله کنند. آشنایی با شیوه‌های برخورد یهود با انبیای الهی و شناخت ماهیت آنان و بررسی مواضع فکری و مواضع عملی آنان در مقابله با اسلام و معارف الهی، چهارمین بخش از گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالله حاجی‌صادقی را شامل می‌شود.

- مواضع فکری یهود**

بخش نخست این بحث، به مواضع فکری یهود مربوط می‌شود که اقسام آن به‌ترتیب در ذیل بیان می‌شود:

در ادامه مباحث یهود، در این بخش اشاره‌ای به مهم‌ترین مواضع فکری یهود خواهیم داشت.

- حسن‌گرایی**

شاید یکی از مهم‌ترین مواضع فکری یهود، روحیه حس‌گرایی یهود است و این حسن‌گرایی را در مواضع مختلفی نشان داده است؛ مانند سوره بقره آیه ۵۵ ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾؛ زمانی که موسی ﷺ با عده‌ای از خواص جهت دریافت وحی رفته بودند، از موسی ﷺ خواستند تا خدا را آشکارا ببینند و گفتند: ما ایمان نمی‌آوریم؛ مگر اینکه خدا را آشکارا ببینیم و خداواری را مبتنی بر «حسن‌گرایی» و «رویت حسی» کردند و خدا این نسبت را به همه بنی اسرائیل می‌دهد و در واقع، آن هفتاد نفر نماینده تفکر یهودیان بودند.

ممکن است کسی بگوید: این درخواست، درخواست موسی ﷺ نیز بوده است. در سوره اعراف آیه ۱۴۳ آمده است: ﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اشْتَقَقَ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ ضَعِيفًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ بُنَيْتَ لِيَّ لَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ پس این اشکال درباره موسی ﷺ هم وارد است؟

به شهادت روایات، موسی باور داشت که دیدن خدا با چشم ظاهری ممکن نیست؛ اما به‌اصرار قوم بنی‌اسرائیل، در واقع موسی از زبان قوم یهود، این درخواست را کرد؛ زیرا جمعی از جاهلان بنی‌اسرائیل اصرار داشتند که باید خدا را ببینند تا ایمان آورند. (نساء/۱۵۲) و او از طرف خدا مأموریت پیدا کرد که این تقاضا را مطرح کند تا همگان پاسخ کافی بشنوند.

نمونه دوم حسن‌گرایی: در دورانی که موسی ﷺ به کوه طور رفته بود و عوام بنی‌اسرائیل همراه با هارون در انتظار موسی ﷺ به سر می‌پردند، به‌گوساله‌پرستی رو آوردند و منشأ آن نیز، همان حس‌گرایی بنی‌اسرائیل بود. داستان گوساله‌پرستی در ۷ جای مختلف قرآن مطرح شده است؛ مانند آیات ۵۱، ۵۴، ۹۲ و ۹۳ سوره بقره، سوره نساء آیه ۱۵۳، سوره اعراف آیه ۱۴۷ و سوره طه آیه ۸۸.

نمونه سوم حسن‌گرایی: علی‌رغم معجزات فراوانی که قوم موسی دیدند و با اعجاز از رود نیل گذر کردند؛ اما وقتی قبائل و اقوامی را دیدند که بت‌های زیبایی را می‌پرستند، از موسی طلب بت کردند: ﴿وَجَاوِزُوا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَتَّبِعُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مَوْسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَٰهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾. (اعراف/۱۲۸).

- نسبت‌ناثوانی دادن به خدا**

وقتی آیاتی بر پیامبر خدا نازل شد که ای مردم، به خدا قرض بدهید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَرْفُضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ (بقره/۲۲۵)، پیدا بود که منظور از قرض دادن، قرض دادن به بندگان نیازمند خداست؛ قرآن آن‌قدر خدا و مردم را به هم نزدیک می‌بیند که رفع نیاز بندگان خدا را رفع نیاز خدا معرفی می‌کند و خدا با این ادبیات می‌گوید: آیا کسی هست تا به خدا قرض بدهد؟ قوم یهود گفتند: پس خدا فقیر است که از ما قرض می‌خواهد؟! و این مطلب را از روی لجباجت گفتند؛ نه از روی نادانی؛ لذا گفتند: چرا از ما قرض می‌خواهد؟

نگاه اسلام به این موضوع

ما می‌دانیم، علت اینکه خدا می‌گوید: نیاز فقرا را برطرف کنید، ناتوانی حق متعال نیست؛ بلکه می‌خواهد تا روحیه گذشت در انسان تقویت شود؛ لذا اگر اسلام بر انفاق پافشاری می‌کند، هدف، تنها رفع نیاز نیازمند نیست؛ بلکه رشد و تعالی روح آدمی، از مهم‌ترین دستاوردهای این دستور الهی است: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ﴾ (آل‌عمران/۹۲) شما به رستگاری نمی‌رسید؛ مگر اینکه اهل انفاق شوید.

در روایت آمده است: شخصی در زمان پیامبر ﷺ به آن‌حضرت وصیت کرد، پس از مرگش دو انبار خرما را بین فقرا تقسیم کند و رسول‌الله ﷺ این‌کار را انجام داد و درنهایت، بعد از بازرسی انبار، رسول‌خدا ﷺ یک دانه خرما یافتند و گفتند: اگر این یک دانه خرما را به دست خود انفاق کرده بود، ثواب آن از این دو تا انبار خرمایی که به دست من رسول‌خدا ﷺ داده شد، بیشتر بود! معلوم می‌شود که اسلام تنها به دنبال رفع نیاز نیازمندان نیست؛ بلکه اسلام به دنبال انسان‌سازی است و احکام اسلامی، ابزاری برای تعالی انسان می‌باشد.

- قاتل شدن فرزند برای خدا**

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِ قَاتَلَهُمْ اللَّهُ أَتَنَىٰ يُؤْكُونَ﴾ (توبه/۳۰). بعید نیست، بگویم که قاتل شدن مسیحیت به اینکه عیسی ﷺ فرزند خداست، از یهود سرچشمه گرفته است. قرآن می‌گوید: این حرف، حرف کافرانی است که قبل از یهود و نصاری زده می‌شد و «عزیر» بعد از موسی ﷺ، محترم‌ترین شخص نزد بنی‌اسرائیل است و او را به‌عنوان فرزند خدا معرفی می‌کنند و در اینکه چرا او را فرزند خدا می‌دانند، دو احتمال داده شده است: اول اینکه عزیر جوهر مادی این دنیایی ندارد و اینکه یهود می‌گوید: عزیر فرزند خداست، به‌همان معنایی است که مسیحیان می‌گفتند: عیسی فرزند خداست و آیه دال بر این مطلب است. احتمال دوم این است که «عزیر» را ابن الله می‌خوانند و این از باب تکریم، تعظیم

وَأُنْشِیْ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾. (حجرات/۱۳) و در ادامه می‌گوید: این اختلافات موجب فضیلت نیست؛ اما گرمای‌ترین شما نزد من، با تقوی‌ترین شماست.

- کفر از روی عناد و لجباجت**

عناد همراه با کفر از دیگر مواضع فکری یهود است. گاهی کسی شبهه علمی دارد و اگر خدا را باور ندارد، به‌خاطر این بوده که نتوانسته، به مطلب برسد؛ اما گاهی کفر دارد و نپذیرفتن او به‌واسطه شبهه علمی نیست؛ بلکه از روی عناد است؛ اگر پیامبر را رد می‌کنند، نه به‌خاطر این است که حقایقت او را نیافتند؛ بلکه کفر ایشان از روی عناد است. یهود قبل از اینکه پیامبر ﷺ مبعوث شود، به مشرکین می‌گفتند: صبر کنید تا پیامبر موعود مبعوث شود: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَشْتَكُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾. (بقره/۸۹) یهود قبل از بعثت، بر کفار وعده فتح می‌دادند. اوس و خزرج قبل از پیامبر ﷺ از کفار بودند و یهودیان توسط اوس و خزرج اذیت می‌شدند. پیامبر مبعوث شد و اوس و خزرج ایمان آوردند؛ اما یهودیان ایمان نیاوردند و این نپذیرفتن از روی لجباجت و عناد بود. در جای دیگر آمده است: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَغْرِقُونَهُ كَمَا يَغْرِقُونَ آبْنَاءَهُمْ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؛ (انعام/۲۰) یعنی ایشان شبهه علمی نداشتند؛ اما در عین حال نپذیرفتند.

- تلاش برای گمراهی دیگران**

تهاجم فرهنگی برای گمراه کردن امت اسلامی: ﴿وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ (آل‌عمران/۶۹) یهود تلاش می‌کند که اگر نمی‌تواند، با جنگ سخت کار خود را پیش ببرد، جنگ نرم داشته باشند. در شان نزول این آیه آمده است که یهود می‌خواست، با شیطنت عده‌ای از مسلمانان را به کفر بکشاند؛ اما خدا با این آیه، آنان را رسوا کرد. یکی از بهترین راه‌های رفع دشمنی دشمنان، شناخت ماهیت دشمنان است؛ لذا قرآن می‌فرماید: اگر شما باور کنید که یهودیان دشمن شما هستند، به‌راحتی فریب آنان را نمی‌خورید.

- انحراف درباره انبیای الهی**

یهود با تکذیب‌کننده و یا کشنده انبیای الهی بوده: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالْأُتْمَلِ وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْهُ تَسْتَعْتِبُونَ فَرِيقًا كَذِبْتُمْ فَزَيْفَا تَقْتُلُونَ﴾ (بقره/۸۷) هرگز به انبیاء ﷺ به‌عنوان رسولان الهی نگاه نمی‌کردند و انبیای گذشته را نیز تکذیب می‌کردند و این تکذیب، مختص به رسول‌خدا ﷺ نبود.

- عدم تعبد در باب احکام الهی**

از آنجایی که یهودیان تکلیف‌گرا نبودند، حسن‌گرایی آنها سبب شد، در برابر فرمان الهی بایستند. یکی از داستان‌هایی که خدا با تندى با آنان برخورد می‌کند، زمانی است که قوم یهود را از دست فرعون نجات می‌دهد و به سرزمین فلسطین می‌رساند؛ و می‌فرماید: *وارد این سرزمین شوید و حاکم ظالم آن را سرنگون کنید و یقیناً خدا شما را یاری می‌کند.* گفتند: ﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ لَنَا نَذْلَهَا أَبَدًا مَا دُمُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَزَبَّكَ فَتَقَاتِلْ إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾؛ (ماده/۲۴) موسی! تا وقتی آنان در آن (شهراند، ما مرکز پای در آن نهیم. تو و پیرودگارت برو آید و جنگ کنید که ما همین‌جا می‌نشینیم.

راحت‌طلبی کار را به جایی رساند که حاضر نبودند، به جنگ بروند و این هم، برخاسته از روحیه کفر ایشان است و دین را تا جایی انجام می‌دادند که سختی نباشد؛ باز در جریان تعطیلی روز شنبه، این جریان مشهور است که در شنبه‌ها، صید ماهی ممنوع شد؛ ولی ایشان راه‌های فرعی درست کردند و روز شنبه، ماهی‌ها وارد گودال می‌شدند و راه را می‌بستند و در یکشنبه صید می‌کردند و کلاه شرعی درست می‌کردند. قرار کردن از زیر حکم‌ها با کلاه شرعی کار درستی نیست.

- بخش دوم: مواضع عملی یهود در برابر خدا و اسلام**

- پیمان‌شکنی**

یهودیان اقدامات عملی فراوانی داشتند. اولین آنها که قرآن به‌عنوان یک روش عملی بیان می‌کند، «پیمان‌شکنی» است: ﴿أَوَكُلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا تَبَدَّلَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِئْلِ أَكْثَرِهِمْ لِلْأُثْمُونِ﴾؛ (بقره/۱۰۰) هر بار که ایشان پیمانی بستند، جمعی آن را شکستند. یکی از اقدامات یهود پیمان‌شکنی است؛ قسم می‌خورند و بعد آن را می‌شکستند. (بقره/۸۳، ۸۴ و ۹۳) بر این مطلب دلالت دارد و مهم‌ترین عامل آن هم، ضعف ایمان ایشان است و به‌خاطر حس‌گرایی، متوجه نیستند که خدا بر تمام اعمال‌شان احاطه دارد و به مجازات‌های مرتب بر آن هم، توجه ندارند و اگر ایمان داشتند، این کار را نمی‌کردند. برخی از پیمان‌هایی که آنان شکستند، مانند پیمانی که درکوه طور بستند و بعد آن را نقض کردند که در سوره بقره آیات ۸۵ – ۸۳ آن را بازگو کرده است و مفاد آن از این قرار بود که به‌جز خدای یگانه پرستش نکنند و به پدر و مادر نیکی کنند؛ به خویشان و بستگان نیکی کنند؛ نسبت به ایتم نیکی کنند؛ نسبت به فقرا نیکی کنند؛ در سلوک و معاشرت اجتماعی و معاشرت با مردم، شایسته و پسندیده عمل کنند؛ برپا دارنده نماز و رابطی با خدا باشند؛ نسبت به حقوق مردم و محرومان و زکات کوتاهی نکنند؛ خون یکدیگر را نریزند؛ کسی را از خانه و وطن آواره نکنند و برای آزادی اسرا فدیہ دهند؛ و این پیمانی است که خدا در قرآن آیات ۴۰، ۶۳ و ۶۴ سوره بقره به آن اشاره دارد؛ باز از ایشان پیمان گرفته شد که اگر پیامبر خاتم ﷺ مبعوث شد، به او ایمان آورند؛ اما این بار هم، پیمان شکستند که آیه ۷۷ آل‌عمران این مطلب را بیان می‌کند. همچنین وقتی که با موسی پیمان بستند که او را همراهی کنند؛ اما زمانی که به ایشان گفتند: وارد سرزمین فلسطین شوند و با طاغوت‌ها جهاد کنند، وارد نشدند؛ باز در زمان پیامبر ﷺ یهود بنی‌نضیر و بنی‌قرظه‌ها پیامبر ﷺ عهد بستند که با مشرکین همکاری نکنند؛ اما پیمان شکستند و در جریان جنگ احزاب و خندق با مشرکان علیه پیامبر همکاری کردند. موارد دیگر بسیاری نیز وجود دارد که نشان از پیمان‌شکنی یهود دارد.

- مقابله عملی با انبیای الهی ﷺ**

تکذیب و قتل انبیاء، از دیگر مواضع عملی یهود است: ﴿لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَرَأَيْنَاهُمُ يُشْرِكُونَ فَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي قُلْتُ لَا يَأْتِيَكُمُ الْكِتَابُ إِلَّا بِفَتْوَىٰ رَسُولٍ مِمَّنْ لَمْ تَلَوْا وَلَٰكِنَّا نَسْخَرُهُمْ غَيْرَ مُدْرِكِيْنَ﴾ (ماده/۱۶) اگر رسولی مبعوث می‌شد که طبق هوی و هوس آنها حرف نمی‌زد، یا او را مسخره و تکذیب می‌کردند و یا او را می‌کشند.

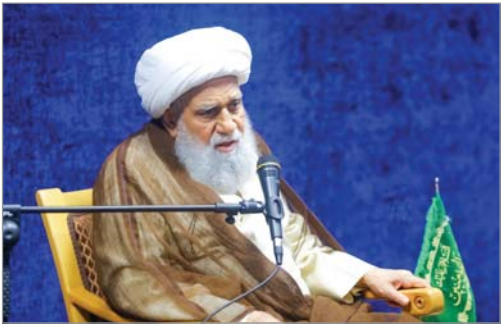
- ایجاد مانع در راه خدا**

«صد عن سبیل الله»، از دیگر خصائص یهود است: راهنری بندگان خدا از صراط هدایت، کار شیطان است و زمانی که شیطان مطرود شد، گفت: ﴿قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (اعراف/۱۶). همین کار را شیاطین انس مثل یهود انجام می‌دهند ﴿فَظَلَمُوا مِنَ الَّذِينَ هَادُوا خَرَضُوا عَلَيْهِمْ طِبْيَاتٍ أَجَلْتُ لَهُمْ وَبَضَّيْهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا﴾ (نساء/۱۶۰). ایشان تلاش می‌کردند، کسی به راه هدایت نرود و قرآن نسبت به این مسئله حساسیت خاصی دارد و با انسان‌های فاسد و گمراه‌کننده برخورد سختی می‌کند و ترحم در مقابل ایشان را ظلم بر دیگران می‌داند. یهودیان «صد عن سبیل الله» می‌کنند و از راه‌های مختلف برای این هدف استفاده می‌کردند؛ مانند انفاق مال برای «صد عن سبیل الله» الاً هم هزینه‌های فراوانی برای القای شبهه و شک خرج می‌کنند؛ تحریف آیات از روش‌های دیگر یهود برای این هدف شوم است؛ نسبت‌های

آیت‌الله کریمی جهرمی عنوان کرد

تواضع و فروتنی در مقابل مردم مهمترین ویژگی‌های رفتاری علما

استاد حوزه علمیه قم، حوزویان را به دقت در برخورد با مردم و جوانان فراخواند و اظهار کرد: خطر بزرگی هم که به‌سبب آن انحراف از دین برای بسیاری دست می‌دهد، در اثر همین رفتارهایی است که فردی در لباس روحانیت با مردم می‌کند و از مسیر ناراحت کردن فرد مقابل وارد عمل می‌شود.



به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله کریمی جهرمی، وی در دیدار جمعی از طلاب مؤسسه فقهی امام رضا ﷺ، ضمن بیان حدیثی از وجود مقدس امام رضا ﷺ که «لا یكون المؤمن مؤمنا حتی یكون فیه ثلاث خصال: سته من ربّه، و سته من نبیه و سته من ولیه؛ فالسنة من ربّه کتمان سره واما السنة من نبیه ﷺ فمداراة الناس واما السنة من ولیه، فالصبر فی البأساء والضراء»، به بیان ویژگی‌های فرد مؤمن از منظر این امام همام پرداخت.

آیت‌الله کریمی جهرمی، پوشاندن اسرار مردم را بسیار مهم دانسته و افزود: سنتی که مؤمن باید از خدای متعال، اکتساب بکند و پایبند به آن باشد، کتمان سز و اسرار است. این روش برای جامعه ما در شرایط فعلی بسیار لازم است. متأسفانه جامعه خورده است به ضایع کردن یکدیگر. بسیار لازم است که اسرار افراد را حفظ بکنیم. اگر یک مطالبی از اشخاصی در سابق دیدیم؛ حتی از زمان رژیم سابق، امروز آن را علم نکنیم، آن را یادآوری نکنیم، اشاعه ندهیم. اگر کسانی در زمان سابق مطلب ناروا و نابه‌جایی بیان کرده‌اند و امروز شرایط دیگری پیش آمده است، حالا نباید ما بیابیم در این شرایط، آن اسراری را که خدا کتمان کرده است را افشا کنیم. وی خاطرنشان کرد: گاهی از اوقات کتابی در حوزه یا جای دیگر چاپ می‌شود که آبروی افراد را در غالب بیان خاطرات می‌زند. اگر این رویه پیش برود، برای اسلام و جامعه‌اسلامی بسیار خطرناک است.

آیت‌الله کریمی جهرمی، سپس با اشاره به شرایط امر به معروف در جامعه، تأکید کرد: امر به معروف و نهی از منکر همان‌طور که در فقه آمده، برای همه افراد سازوار نیست که وارد این جریان بشوند؛ مگر این‌که حکم، موضوع، شرایط زمانی و مکانی را تشخیص بدهند. گاهی از اوقات انسان، طوری با مردم برخورد می‌کند که فرد از دین خدا برمی‌گردد. باید توجه شود که اگر فردی قرار است، این مسئولیت را به عهده بگیرد، بر مبانی فقهی آگاه باشد و شرایط دقیق آن را در جامعه رعایت نماید.

وی مدارا با مردم و جامعه را نکته دوم از حدیث امام رضا ﷺ دانسته و گفت: آن سنتی که از رسول خدا ﷺ به ما رسیده، این است که با مردم با مدارا رفتار بکنیم و رفق و مهربانی درباره جامعه داشته باشیم. برای همه مردم اهمیت قائل باشیم و اگر می‌خواهیم کسی را هدایت کنیم، از رهگذار مدارا و مهربانی و رفتارهای خدابستنده با مردم باشد تا مردم به واسطه رفتار ما، به راه اهل‌بیت ﷺ هدایت گردند.

آیت‌الله کریمی جهرمی، حوزویان را به دقت در برخورد با مردم و جوانان فراخواند و تصریح کرد: خطر بزرگی هم که به‌سبب آن، انحراف از دین برای بسیاری دست می‌دهد، در اثر همین رفتارهایی است که فردی در لباس روحانیت با مردم می‌کند و از مسیر ناراحت کردن فرد مقابل وارد عمل می‌شود. بدانیم که موفقیت برای عالمان و مردمانی است که با کمال صداقت، مهربانی و عطفوت و تواضع با مردم رفتار می‌کند. همان‌گونه که رفتار پیامبر ﷺ این‌گونه بود: ﴿وَإِذْ لَعَلَىٰ خَلْقِ عَظِيمٍ﴾.

این استاد حوزه علمیه قم با اشاره به سومین نشانه از مؤمنین افزود: اما آن سنتی که از ولی‌خدا رسیده است، عبارت از این است که در مشکلات، ناراحتی‌ها، سوء رفتارها، بداخلاقی‌ها، کارهای ناروایی که انجام می‌شود، انسان صبور باشد. در حالات مرحوم حاج میرزا جوادآقای تبریزی آمده است که یک وقت مهمان‌هایی داشتند؛ در همین اثناء فرزند بیمارشان از دنیا رفت. ایشان به مهمان‌ها نگفته بودند که نکند مکدر بشوند، خاطرشان افسرده بشود. با آن‌ها مانده بودند تا ناهارشان را خورده بودند و بعد اعلام کرده بودند: بچه من از دنیا رفته است و می‌خواهیم او را تشییع بکنیم. گفتنی است، پیش از سخنان آیت‌الله کریمی جهرمی، معاون آموزش مرکز فقهی امام رضا ﷺ، گزارشی از روند تحصیلی طلاب در این مؤسسه ارائه نمود.

ناروا به خدا، کتمان حقیقت، ایجاد اختلاف و جوسازی، بدعت، تکذیب و روش‌های مختلف دیگر، از عملکردهای یهود برای «صد عن سبیل الله» و گمراه کردن بندگان خدا می‌باشد.

- استهزای دین و دینداران**

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَلَعِبًا مِنْ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارُ أَزْلَمُ وَاللَّهُ إِنَّ كُنْثَمَ مُؤْمِنِينَ﴾ (ماده/۵۷) یکی دیگر از از اقدامات مشترک یهود و مشرکین، به سخره گرفتن دین خدا و عقاید الهی و مسلمانان است و وقتی نمی‌توانستند، در برابر منطق قوی مسلمانان مقابله کنند، از راه استهزا وارد می‌شدند؛ مثلاً اذان گفتن مسلمانان را مسخره می‌کردند و این مطالب در گذشته یهود هم سابقه دارد.

- گسترش فساد**

﴿وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾؛ (ماده/۶۴) یکی دیگر از مواضع عملی یهود، مقابله با حرکت اصلاح‌گرایانه انبیای الهی ﷺ بود و آنان به دنبال فساد بودند و تلاش داشتند، دیگران را به فساد بکشانند و در مقابل شعار انبیاء که اصلاحات بود، مقابله کنند: ﴿إِنْ أَرَادَ إِلَّا إِضْلَاحًا مَا اسْتَطَعْتَ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾؛ (هود،/۸۸) کسی می‌تواند، مصلح باشد که خود صالح باشد.

ادامه دارد...

گفت‌وگو و تنظیم: حمید کریمی